

ایران و جنگ جهانی اول؛ قسمت پایانی : فرصت تنفس سیاسی

موقعیت سوق الجیشی ایران و برخورداری از وضعیت بازرگانی مناسب، منابع طبیعی و ذخایر عظیم انرژی، همواره در سده‌های اخیر مورد توجه بیگانگان بوده و در برهه‌هایی به دخالت آنان در اوضاع داخلی میهنمان انجامیده است. در بخش‌های یکم و دوم این ارزیابی شتابزده تاریخی، به نقض بیطرفی و اشغال ایران در جنگ جهانی اول، اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور، ناتوانی دولت مرکزی در کنترل بحران و مانیفست دیپلماسی ایران در این دوره اشاره شد. در نوشتار حاضر که بخش سوم و آخر این نوشته به شمار می‌آید، درباره اتخاذ سیاست بیطرفی به عنوان مناسب‌ترین گزینه در آن برهه، همچنین اهمیت استراتژیک ایران از نگاه قدرتهای بزرگ، توضیح داده می‌شود.

قدرت‌های بزرگ در ایران

در آغاز تاجگذاری آخرین شاه قاجار، ابوالقاسم خان ناصرالملک، نایب‌السلطنه که به «دیپلمات مکار» شهره بود، اندکی پیش از آغاز جنگ جهانی اول، پادشاه جوان را تنها گذاشت و رهسپار خارج از کشور گردید.^۱ باور عده‌ای از محققان آن است که او در برابر مشکلات عدیده ناشی از پیچیدگی‌های سیاسی آن دوره و زمانه خود را باخت. هر چند رجال هوشمندی چون ناصرالملک که مدتی را در دانشگاه آکسفورد انگلستان، در کنار لرد کرزن، وزیر خارجه بریتانیا، تحصیل کرده بود، به روشنی با گرفتاری‌ها و بحران‌های پس از بر تخت سلطنت نشستن شاه جوان و عواقب آن آشنایی داشت، و افزون بر آن به این موضوع مهم پی برد که جهان در آستانه یک دگرگونی قرار گرفته است. از این‌رو به منظور دور ماندن از فتنه‌های داخلی راه خروج از کشور و عزیمت به اروپا را برگزید.

در چنین شرایطی «کار مداخله بیگانگان در امور داخلی ایران به جایی رسیده بود که روسها در قزوین و در تبریز از مردم مالیات می‌گرفتند و مانع اعزام نمایندگان آذربایجان به مجلس شورای ملی می‌شدند و انگلیس‌ها در مقابل وام محقری گمرک بوشهر را تصرف نموده عواید آن را تصاحب می‌کردند.»^۲

از منظر برخی رجال سیاسی کشور، رقابت قدرت‌های بزرگ در ایران در دورانی سودمند ارزیابی می‌شد، چرا که این تضاد و درگیری منافع به تعادل و توازن و حفظ یکپارچگی ملی می‌انجامید و میهن را از غلتیدن در گرداب‌ها و طوفان حوادث مصون نگاه می‌داشت و فرصت تنفس فراهم می‌آورد و اینکه شاید وقتی دیگر امکان تصمیم‌گیری مناسب حاصل آید. به هر جهت با این رقابت گاهی یکی مانع تجاوزات دیگری می‌شد. لکن گاهی هم باعث مسابقه در سلب حقوق ایران و تحصیل امتیازات مضره می‌شد.^۳

زمانی هم دخالت و اعمال نفوذ بیگانگان با گروکشی در صورت عدم اعطای وام و امتیازات ویژه همراه بود. کانون قدرت و مرکز ثقل تصمیم‌گیریهای سیاسی نیز انگاری به شکل صوری و ظاهری داخل کشور بود. تلگراف زیر که از سر والتر تاونلی، فرستاده ویژه وزیرمختار انگلیس در ایران به سر ادوارد گری، وزیر امور خارجه انگلیس به تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۱۲م/ ۳ آذر ۱۳۹۱ش/ ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۰ق ارسال شده است، چشم‌اندازی از فضای سیاسی آن دوره را هویدا می‌سازد: «وزیر امور خارجه دیروز مرا اطلاع داد که کابینه قبول نموده است که امتیازات خطوط آهن را بدهند. جناب معظم مرا اطلاع داد که اگر دولتین رضا به تجدید کابینه حالا بدهند، او مرا می‌تواند اطمینان بدهد که تمام امتیازاتی که تقاضا شده، داده خواهد شد.»^۴

در اوقاتی نیز با سکوت‌های مصلحت‌آمیز خود دست قدرت دیگر را در آشکار کردن تعدیات و تجاوزات خود باز می‌گذاشتند تا در پی آن خود نیز به نان و نوایی برسند. بی شک رقابت قدرت‌های طراز اول آن دوره در ایران، در ابعاد تجاری و بازرگانی، اقتصادی و ارضی، سیاسی و استعماری جدي بود. روسیه می‌خواست با تسلط بر ایران اندک اندک خود را به سواحل جنوبی کشورمان و پس از آن اقیانوس هند نزدیک سازد تا از این راه به مثابه سکوی پرش برای صادرات کالاهای بازرگانی خود استفاده کند و در ضمن به منظور رقابت با انگلیس از راه دریا بهره جوید. «ایران برای انگلستان به منزله یکی از حلقه‌های محکم زنجیر امپراطوری محسوب می‌شد.»^۵ و از ابعاد مختلف نگاه دولتمردان این کشور به رفتار و فعل و انفعالات حاکمیت و رقیبان دیگر دوخته شده بود.

اعلان بیطرفی

موضعگیری سیاسی مناسب در پی آغاز جنگ جهانی اول در کشورمان، اتخاذ رویه بیطرفی و اعلام آن بود. عده‌ای از رجال که در میان آنان می‌توان به مؤیدالاسلام کاشانی، مدیر روزنامه **حبل‌المتین** اشاره کرد، از هواداران بیطرفی مثبت بودند. از نظر کاشانی، رجال ایران باید با هوشمندی از رقابت انگلیس و روس در کشورمان بهره برند. به این منظور آنان می‌بایست بیدار و آگاه باشند و مملکت را آرام آرام از لاک فشار قدرت‌های بزرگ آن دوره به درآورند و به سمت استقلال سوق دهند.^۶

سر ادوارد گری، وزیر خارجه انگلیس بهره‌مندی دولتمردان ایرانی از رقابت انگلیس و روسیه را رهیافت به فرصت مغتنم برای تنفس در آوردگاه سیاست، برمی‌شمرد. فرصتی که به زعم عده‌ای از آن به نحو مطلوب و قابل قبول استفاده نشد.

«ایران خوش نداشت تفاهمی بین بریتانیا و روسیه برقرار باشد. در گذشته، وجود خصومت میان دو دولت قدرتمند را کلید رمز مصون ماندن خویش یافته بود و عادت کرده بود که یکی را به جان دیگری بیندازد و از این راه برای خود فرصت تنفس دست و پا کند.»^۷

آلسون،^۸ در رساله دکتری خود با عنوان روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول،^۹ به موضع دولت‌های ایران در خلال جنگ جهانی اول پرداخته و چنین نتیجه‌گیری می‌کند که در طول این مدت - که شانزده کابینه سر کار آمد -، سیاست آنها به طور قابل توجهی تداوم یافت. وی در مورد دیپلماسی ویژه دولت‌های ایران در این مدت معتقد است:

« سیاست دولت‌های ایران طی جنگ، در وهله اول نگهداری از بیطرفی ایران و اخراج قوای بیگانه بود؛ آنگاه که بیطرفی معنای خود را از دست داد، به دلیل احتیاج مبرم به پول، ناچار موراتوریوم و تشکیل پلیس جنوب پذیرفته شد. سپس ایران کوشید از طریق انعقاد قراردادی با انگلیس (روسیه از صحنه خارج شده بود) استقلال ایران و تمامیت ارضی آن را تثبیت کند.»^{۱۰}

ناگفته نماند عناصر تندرو و رادیکالی نیز بودند که با اتخاذ موضع بیطرفی مخالفت می‌کردند. به باور این قبیل افراد، اتخاذ خط مشی بیطرفی هیچ رهاورد و ثمری برای ایران به ارمغان نداشت. برجسته‌ترین وجه این ناسازگاری در یادداشت‌های سیدضیاءالدین طباطبایی در روزنامه رعد، مشاهده می‌شد.^{۱۱}

به هر روی، دولتمردان و سیاستمداران ایران در دوره اشغال با تکیه بر بیطرفی اعلان شده، جریان امور را پیش بردند تا آسیب کمتری به این مرز و بوم وارد آید و بیش از آن مملکت صدمه و زیان نبیند. پیگیری دعاوی ایران از ماجرای نقض بیطرفی و اشغال کشور و آسیب فراوانی که از این حیث حاصل شد، حداقل انتظاری بود که ایرانیان از احمدشاه در سفرش به فرنگ، که در اوایل ۱۳۳۸ ق انجام گرفت، توقع داشت، هرچند این خواست ملی هرگز محقق نشد و سلطان جوان در آن حیص و بیص اختلاف با وثوق‌الدوله بر سر انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ می‌گفت: «کسانی که پول گرفته‌اند تصدیق کنند، من هرگز تصدیق نخواهم کرد.»^{۱۲} در تبیین انگیزه مخالفت احمدشاه با قرارداد ۱۹۱۹ دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است. به باور برخی، تنها اقدام بارز احمدشاه مخالفتش با همین قرارداد کذایی بود. از نظر این عده احمدشاه در سفر خود به فرنگ، در لندن هنگام حضور در مهمانی لرد کرزن، له یا علیه قرارداد موضعی نگرفت و اظهار داشت: «باید این قرارداد به مجلس شورای ملی ارجاع شده، به صحنه برسد» و در برابر فشار وثوق‌الدوله، نصرت‌السلطنه و حتی ناصرالملک درباره این مخالفت با گفتن: «کار خودت را ضایع کردی»، ایستادگی کرد و به همین دلیل انگلیسی‌ها کینه وی را به دل گرفتند و برای او خط و نشان کشیدند که عاقبت به برکناری‌اش از تاج و تخت سلطنت انجامید.

جواد شیخ‌الاسلامی در سلسله مقالات خود با عنوان «سیمای حقیقی احمدشاه قاجار بعد از گذشت نیم قرن» به این دغدغه تاریخی می‌پردازد که «می‌خواهیم به کمک اسناد و مأخذ معتبر تاریخی این نکته را روشن کنیم که آیا این آخرین پادشاه سلسله قاجار، همچنان که طرفدارانش درآورده‌اند، به حقیقت فدای مخالفتش با قرارداد شد یا اینکه خود باطناً مایل به کناره‌گیری از سلطنت ایران بود و عجله داشت که هر چه زودتر از تحمل این بار شریف (ولی سنگین و پر مسئولیت) خلاص شود.»^{۱۳} آورده‌اند احمدشاه در این مورد یا در جای دیگری گفته است: «اگر در سوئیس کلم‌فروشی کنم، بهتر است تا در چنین مملکتی پادشاه باشم.»^{۱۴} آنچه آمد گزارش اجمالی بود از اوضاع سیاسی، اجتماعی ایران در آن برهه و اینکه در آن زمانه پر آشوب چگونه کارگزاران ایرانی در رقابت روس و انگلیس در میهنمان، با اتخاذ مواضع سیاسی ویژه، ایران زمین را از آسیبها و خطرهای بیشمار محفوظ نگاه داشتند.

۱. باقر عاقلی، تاریخ رهسپاری ناصرالملک، نایب‌السلطنه به سوی اروپا را ۱۵ مرداد ۱۲۹۲ش بیان می‌کند. نک: **روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی**. تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۷۱. محمدتقی بهار در: **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**. تهران، کتابهای جیبی، ج ۳، ص ۱، ص ۱۲، به این تاریخ تصریح دارد. اما شماری دیگر از پژوهشگران و تاریخنگاران و از آن جمله احمدعلی سپهر (مورخ‌الدوله) معتقدند که ناصرالملک «قبل از حلول جنگ راه دیار اجنبی اختیار نمود». نک: ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴. تهران، ۱۳۳۶ ق، ص ۹.
 ۲. احمدعلی سپهر، منبع پیشین، ص ۹.
 ۳. سیدحسین تقی‌زاده. **خطابه تقی‌زاده** مشتمل بر شماری از تاریخ اوایل انقلاب و مشروطیت ایران. تهران، باشگاه مهرگان، ۱۳۳۸، ص ۱۱۷.
 ۴. احمد بشیری. **کتاب آبی، گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران**. تهران، نشر نو، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۲۰۲۳.
 ۵. تعبیر دکتر کارلو ترنزویو در اثر خود: رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان. ترجمه دکتر عباس آذین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۰۳.
 ۶. **حبل‌المتین** (روزنامه). ش ۸ (مورخ ۴ شعبان ۱۳۳۴ ق).
 ۷. علی وثوق. **چهار فصل در تفنن تاریخ**. تهران، بی نا، ۱۳۶۱، ص ۷۰.
 ۸. از این پژوهشگر مقاله‌ای درباره «چگونگی تکوین قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس و ایران» به فارسی ترجمه و منتشر شده است. نک: **تاریخ معاصر ایران. کتاب سوم**، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰.
9. **Anglo Iranian Relations During World War One**. London, 1984 .
۱۰. منصوره اتحادیه (نظام مافی). **احزاب سیاسی در مجلس سوم**. تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۱، ص ۱۵.
 ۱۱. نک: **رعد** (روزنامه). ش ۴۶ (مورخ ۱۲ صفر ۱۳۳۳ ق).
 ۱۲. محمدتقی بهار. **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**. ج ۱، ص ۲۸.
 ۱۳. **یغما** (مجله). س ۲۸، ش ۱ (فروردین ۱۳۵۴).
 ۱۴. بهار، همان منبع، ص ۳۹.

منبع:

http://www.iichs.org/index.asp?id=106&doc_cat=1